النشرة الأدبية
مجلة فصلية محكمة تصدر عن الجامعة اللبنانية
فصل عامي علمي بوجهى دانشگاه لبنان
5444
بالتعاون مع المستشارية الثقافية للجمهورية الإسلامية الإيرانية في بيروت
المدير المسؤول - رئيس التحرير: الدكتور إحسان قبول
الاستاذ الدكتور فکتور الیک

أذون-pun---

توجه جميع المراسلات باسم رئيس التحرير- المدير المسؤول، إلى العنوان الآتي:
ص.ب: 13-40 الحازمية، بيروت – لبنان
 هاتف وفاكس: 001-461-372950
E-mail: acad.cult@gmail.com
ehsan.ghabool@gmail.com

تصميم و إخراج: بهار درويش

لا علاقة للتنسلي الأبحاث في المجلة
بأي معيار تقديمي، بل هو يجري
فيس بيس، إنها أنتان، أما علت
ديگری را ندارد.

الرقم المتسلسل: شماره بیایی
شنا و ربع وزیف 2010-11
زمستان و بهار و ثابستان 1390
75 و 76 و 77

جمهوری لبنان
دانشگاه لبنان
مقایسه لیلی و مجنون قاسمی گناهانی با اصل عربی آن

دکتر زهرا اختیاری
دانشگاه فردوسی مشهد (ایران)

چکیده:

داستان لیلی و مجنون از داستان‌های کهن رایج در زبان‌های عربی، فارسی، ترکی، کردی و اردو است که شاعران و نویسندگان فارسی زبان از دیرپار و از روزگار رودکی، به این داستان و واقعیت مربوط به آن نظر داشته‌اند. اصل این داستان مربوط به محیط عرب و سرزمین نجد بوده و موضوع آن در قرن اول هجری اتفاق افتاده است. اولین کسی که به طور مستقل داستان لیلی و مجنون را سردود نظریه گنجوی شاعر قرن ششم هجری است. داستان نظریه برخی اصل عربی آن از انسجام و زنبیلی خاصی برخوردار بوده که گونه‌ای که پس از نظریه شاعرانی به استقبال از این داستان را مجدداً سردودند. از نظریه پردوان مشهور نظریه قاسمی حسینی گناهانی (وفات: 987) است. در این مقاله، به تأثیرپذیری قاسمی از مباحث مختلف عربی و مقایسه لیلی و مجنون او با منابع عربی بهداشتی شده است. همچنین مباحثی از قبیل: نام عراایس، چگونگی آشنایی، خواستگاری، پناه بردن مجنون به کوه و بیابان، سخن گفتن با حیوانات، ازدواج لیلی و مزگ آن در با منابع عربی داستان مقایسه و مباحثین موارد اختلاف و اشتراک آن‌ها بررسی شده است.
مقدمه

منوی لیلی و مجنون سروده قاسمی گنابادی (وفات: 982) در میان حدود هشتاد سروده منظوم به زبان های مختلف که به بیان داستان لیلی و مجنون پرداخته اند، از جهت زیبایی های بیانی و زیبایی از سرآمدهای در میان همتایان خوشی است. و در بین منوی های قاسمی هم لیلی و مجنون به سبب پرداخت هنری وی از داستان، از اهمیت خاصی برخوردار است.

قاسمی لیلی و مجنون را دوبار بار سرود. بار اول به فرمان شاه طهماسب صفوی (984-919 ق) به سال 947 ق. هجری و بار دوم، در اواخر عمر، به نام شاهراده سامپرضا صفوی به سال 976 ق. سرایش دوم حدود 460 بیت از سروده اول کوتاهی و تعداد ابتدای آن 2540 است. عمر وی به هنگام اولین سرایش لیلی و مجنون، حدود پنجاه سال و به هنگام سرایش دوم در سال 978 ق، قربب به هشتاد سال بود.

قاسمی نام این منوی را در تمام آثار خود ذکر کرده است. حتی در شاهنامه که قبل از دیگر منوی های این را سروده است، آنجا که از یک طرح کلی عنی نظره گویی بر آثار نظامی خبر می دهد، بر این است تالیفی و مجنونی بسیاری:

حکایت ز لیلی و مجنون کن
جهانی پر از ذر مکنون کن
(شاهنامه: 339)

نام لیلی و مجنون در دیگر منوی های قاسمی به کرات آمده است، از جمله:

در: شاهنامه (ص 339)، شاه طهماسبی، نامه (ص 339)، لیلی و مجنون (ص 42)، گوی و چپگان (ص 347)، خسرو و شیرین (ص 43)، عمده الافشار (ص 37)، زیدالعصر (ص 599) و مقدمه زیدالعصر (ص 535). در تذکره های هم-

لاقمه
روزگار شاعر و بعد از وی و همچنین در کتابی که در مورد تاریخ ادبیات ایران نوشته شده است به این متنوی اشاره کرده‌اند، که به دلیل فراوانی از ذکر نام آن‌ها صرف نظر می‌شود. در کتاب منظوم‌های فارسی مطالبی‌های موردن واگذاری ناقص در مورد این متنوی آمده است (خانه‌دارلو، ۱۳۲۴: ۴۵۷-۴۶۲).

به طور کلی داستان لیلی و مجنون در بین شاعران فارسی زبان از دیرباز رواج داشته است. به سبب نظریه‌پردازی و پیروی از سبک نظامی (۵۸۹ ق). عده‌ای از شاعران به سرایش لیلی و مجنون پرداخته‌اند. در این داستان‌ها چهار جویه اصلی همان واقعه دلدادگی لیلی و مجنون است؛ اما شاعران در جزئیات داستان تغییراتی که غالباً مناسب می‌باشد، گاه تجربه خود آنان است برد آن افزوده‌اند. در این میان برخی به اصل عربی پایین‌تری بیشتری داشته‌اند و برخی کم توجه بوده‌اند.

۱-۳- روش کار
در این تحقیق سعی بر آن است که مقایسه‌ای بین آنچه از داستان لیلی و مجنون در منابع کهن عربی موجود است با داستان لیلی و مجنون سروه قاسمی، گنابادی انجام شود تا میزان توجه قاسمی به منابع عربی این داستان بیان گردد. سعی شده با استفاده از منابع عربی به خصوص دیوان قیس بن ملَعِح، کتاب الاغانی و الشعر و الشعراء که از منابع کهن در این مورد به حساب می‌آیند، و نیز با مقایسه کتاب‌های مصارع العقادا و تریبون الاسماء به مقایسه وقایع داستان پرداخته شود. در این نوشته تأکید بیشتر بر مشابهت‌ها و تأثیرپذیری از اصل عربی داستان است.
پیشینه
در مورد مقایسه لیلی و مجنون قاسمی با متن عربی تحقیقی صورت گرفته است. چرا که لیلی و مجنون قاسمی هنوز به زیور چپ آراسته نشده است. از این رو نگارندگان که تصحیح و مقایسه مثنوی‌های قاسمی را به انجام رسانده است، در پی آن برآمد تا به مقایسه متن لیلی و مجنون وی با منابع عربی بپردازند.

۱- مجملی از زندگی نامه قاسمی گنابادی
میرزا محمد قاسمی، مشهور به قاسمی گنابادی، شاعر پرکار و زیبایسخن و عالم قرن دهم هجری است. با توجه به اشاراتی که به عمر طولانی و دراز خود دارد (قاسمی، زیدالاسعار: ۱۴۶) و به استناد سخن دکتر صفا که می‌نویسد «قاسمی، گنابادی از جمله شاعرانی است که هر دو دوره تیموری و صفوی را در کرده» (صفا، ۱۳۶۴، ج ۵۷۶-۵۷۵)، وی در اواخر قرن نهم یا اوایل قرن دهم هجری متولد شد. او در خانواده‌ای از بزرگان گناباد رشد کرد. مهدی قاسمی که پسر بزرگ خانواده‌ای از بزرگان گناباد پس از پدر به او مرسد این شغل را نپذیرفت و آن را به برادر کوچک‌تر خود، ابوالفتح، واگذار کرد و خود هم‌شینی با علما را برگزید (سام میرزا، ۱۳۸۴: ۳۹).

وی در روزگار شاه اسماعیل (جلوس: ۹۲۰ تا ۹۳۰)، و شاه طهماسب صفوی (جلوس: ۹۳۰ تا ۹۳۴، ۹۴۲) زندگی می‌کرد و در دربار آنان به درخوست شاه طهماسب (تولد: ۱۱۴۹) چندین مثنوی سرود. پس از آن که به قدر زحمت خود از شاه صله دریافت نکرد، به دربار سلطان محمود، والی دیار بکر، رفت و در همان جا نیز به سال ۹۸۲ درگذشت. (روملو، ۱۳۵۷، ج ۲، ص ۵۹۷).
قاسمی در روزگار خود از شهرت و اعتبار خاصی برخوردار بود. سام میرزا
صفوی، معاصر شعرشناس شاعر، در باره شعر قاسمی می‌نویسد: میرزا قاسمی
از اکثر خوش طبعان ولایت خراسان به مزيد علم و عبادت و فهم و فرآیند
منتظر و مستغنی است. در شعر و عروض و معمای سرآمد است (سام میرزا: ۱۳۸۴: ۲۹).
عبدالنیاکی نظرالزمانی می‌نویسد: هر قسم شعر می‌گفته و همه را خوب
می‌گفته، به تخصص در مثنوی گفتن فرد زمان و نادره دوران خود گردیده
بود (نظرالزمانی: ۱۳۸۴: ۱۶۸)، و نیز یکی از هم عصران شاعر می‌گوید: «کسی در
این زمانه مثنوی را بهتر از او نگفت» (سام میرزا: ۱۳۸۴: ۳۹). فخرالزمانی نوشته
است: «داد سخنوری داده، اشعار معاصران خود بر طاق نسبان نهاده» است
(نظرالزمانی: ۱۳۸۴: ۱۷۹).
از قاسمی گناهادی (جنگادی) حدود هشت منظومه در دست است که بر روی
هم بالغ بر سی و پنج هزار بیت است. این مقدار شعر، عیر از دیوان و دیگر
منظومه‌های اوسکت که به دست ما نرسیده است. اولین مثنوی وی که به سال
۱۹۷۰ سروده شد، یعنی شاهنامه (شاه‌اسماعیل‌نامه) اولین بار در سال
میلادی در هند به چاپ رسید.

گناهاد م الوطن قاسمی
سرزمین گناهاد مولد شاعران بزرگ، ریاضی دانان و منجمان و خطاطان مشهوری
است. قاسمی حسینی در شعر گناهاد زندگی می‌کرد (ریو، ۱۹۶۶، ج ۲: ۲۶۰).
گناهاد، از شهرهای قدیم و تاریخی ایران، در جنوب خراسان رضوی واقع
است. این شهر با پیشینه‌ای چندین هزار ساله است. یکی نبردهای شاهنامه در
حوالي این شهر اتفاق افتاده است، پناهکه در شاهنامه در نبرد دوازده‌خ آمده است:

ز کوه گناهند همان دیدبان
بدید آن شگفتی و آمد دوان
(فردوسی، ۱۳۸۶، ۱۳۵، ۴)

دیگر منابع از جمله برخی به آن نبرد در گوناگون اشاره دارند (برهان‌زاده، ۱۳۸۲: ۱۷۹۸). امین احمد رازی در تذکره هفت اقلیم در مورد جنابد می‌نویسد:

بعضی بر جنابد و برخی به گوناگون اعتبار کرده‌اند و اقسام غله و میوه در آن جا خوب می‌شود (رازی، ۱۳۷۸: ۸۵۰). داعی الاسلام در مورد گوناگون این گونه آورده است: «نام قصبه‌ای است در جنوب ایالت خراسان ایران، گونابد مخفی آن است یا همان اصل است و جنابد معرف آن است» (داعشکانی، ۱۳۶۴، ۲۴۴)

۲- مختصری راجع به سابقه داستان در عربی و فارسی

۱- سابقه داستان در ادب عربی: وقایع این داستان در منابع عربی بعد از اسلام آمده است. از جمله داستان و وقایع مربوط به لیلی و مجنون را اقبال فرخزاده (اصفهانی، ۱۳۸۴) در الاغانی آورده است و ابن ندیم (وفات ۱۳۸۰ ق) در کتاب الفهرست در فن اول از مقالات هشتم، در موضوع «عاشقانه که در دوره جاهالیت و اسلام عشق بازی ها داشته و در آن تألیفاتی شده است»، از تألیف به نام کتاب مجنون و لیلی یاد می‌کند. (ابن ندیم، ۱۳۶۶: ۸۴۳). همچنین ابن قتیبه (متوفی ۲۷۶) (ابن قتیبه، ۱۹۶۴ م، ۴۷۷-۴۷۵) و ابن نباهه این افسانه و اشعار مربوط به آن را به روایتی مختلف و البته غالب مشابه نوشته‌اند. با این همه ابوالفرج اصفهانی داستان عشق لیلی و مجنون را در کتاب/اغانی ب
تفصیل تمام بهره‌رودی روایات گنگاکون آن نقل کرده و در حقيقة علمت شهرت فراوان این داستان در کشورهای عربی و نیز در میان ادیبان و شاعران ایرانی، مطلب همین کتاب اغانی بوده (سجادی، ۱۳۷۱، صفحه ۵۰۰: ۲۱۷). 

اخطار زیادی هم آمده که حکایت از آن دارد که روایه‌های منسوب به قصه عشق لیلی و مجنون کاملاً جعلی و ساختگی است و قصه‌های مربوط به این دو را قسمازان برساخته‌اند و اشعار منسوب به مجنون هم جعلی است. از ابن کلی نقل شده است که اشعار منسوب به مجنون را جوانی از بنی‌امه که عاشق دختر عمودی خودش بود و لیلی نمی‌خواست عشق او بر می‌شود، سرویده است. این جوان، اشعار عاشقانه خود را به مجنون نسبت داد. (اصفهانی، ۱۳۶۸: ۱۴۱). با این همه، قصه لیلی و مجنون چه واقعیت داشته باشد و چه افسانه و دور از حقيقة باشد، داستانی مشهور و رایج است و این اشعار را چه مجنون سروده باشد و چه کسی دیگر برای پنهان ماندن نام خود به مجنون نسبت داده باشد، چنین داستانی از گذشته رواج داشته و مورد توجه بوده و بر مبنای آن آثار فراوانی پدید آمده است.

۲-۲۹- زمان واقع شدن داستان لیلی و مجنون در مورد زمان حقيقة واقعه عشق عذری (۲) بین لیلی و مجنون اختلاف است. برخی آن را اتفاق افتاده در قبل از اسلام می‌دانند و برخی محتوای کلی اشعار مجنون را با اشعار منسوب به شاعران دو دهه گذشته هم داستان نمی‌دانند و برآند که مضمونهای عاشقانه آن گونه که در غزل‌های شاعران عذری آمده است در سروده‌های شاعران قبل از اسلام دیده نمی‌شود. برای مثال نسبی‌ها و
تشبیه‌های شعر دوران جاهلی یا قبل از اسلام یا تند و پرده‌در بوده یا فقط به
وصف زبان‌های زبان مین‌پرداخته است. (حسینی، 1372، 447).
غالباً عقیده بر آن است که اشعار مربوط به داستان لیلی و مجنون مربوط به قرن
اول هجری و دوران بنی‌امه است. ادوارد برون به نقل از برودکمان در گذشته
مجنون را حدود سال هفتاد هجری (677م) نوشته است (1967: 376).
به گفته مرحمت استاد دکتر سجادی «داستان لیلی و مجنون که بیان کننده عشقی
ساده و صحراوی بود، ظاهراً در قرن اول هجری قمری عشاقی زمان خلافت
مروان یا عبدالملک از اشعار عاشقی به نام قیس سن ملحو عامری مشهور به
مجنون، بر سر زبان‌ها اقتاد و در میان عرب شیرت یافت. دیوان قیس را
شخصی به نام ابوبکر الوالی جمع‌آوری نموده و از اشعار دیگران نیز در آن
وارد کرده» (سجادی، 2: 1371، 2004).

3- سابقه داستان در ادب فارسی قبل از نظامی: به دلیل شهرت زیاد این
داستان، ماجرای این دلدادگی از منابع عربی به منابع فارسی نیز وارد شد.
شاعران و نویسندگان چه در متن‌ای عاشقانه و چه در متن‌ای عارفانه به قسمت
هایی از این داستان اشارت‌ها داشته‌اند. از کسانی که در آثار آنان به نام ابن دو
اشاره شده و یا شعر و نثر در مورد آنان آورده است می‌توان به رودکی
(وفات 739ق)، رابعه قزداری از شاعران مشهور قرن چهارم (صحا، 1333، ج.
1، 208)، منوچهری (و 287)، و ابراهیم (و 288)، هجویری (ف. 700)،
(هجویری، 1384، 1289)، ناصر خسرو (و 295)، ناصر خسرو (و 1368، 91)،
(ناصر خسرو، 1388، 176)، ابراهیم (و 489) و سید حسن غزنوی (756)، و سید حسن غزنوی (756) (旨م معازی، 542).
حکیم نظامی گنجوی اولین شاعری است که داستان دلدادگی مجنون و لیلی را به طور کامل به شعر درآورده. پس از او عده‌ای زیادی از شعران و ادبیات به زبان‌های مختلف به نظیره‌سرا بی‌لیلی و مجنون وی پرداخته‌اند. طبق آماری که از لیلی و مجنون‌های سروه‌دهی شده است، هفتم‌ام، حدود هفتاد (۷) شاعر، داستان لیلی و مجنون را در زبان فارسی سروده‌اند. قاسمی گیاتبادی، نیز از نظری‌های نظامی است.

۳- تأثیر‌پذیری قاسمی از منابع عربی

۳-۱- از نظر ظاهری

قاسمی با توجه به اطلاعات فرآوان و عمر طولانی که داشته، لیلی و مجنون را در حذف هشتم و سالگی خویش برای باردویی به طرز زیبا و شعر درآورده است. به طور کلی ماجراهای داستان بر اساس نوشته‌های ابوبکر اصفهانی و ابوبکر والی است. اما تغییراتی در آن داده و لطیف تر و دل انگیزتر آن را پرداخته است، به گونه‌ای که مهمترین تفاوت کار قاسمی با منابع عربی در پیام قصه لیلی و مجنون، شرح و بسط داستان است. قاسمی صحن‌های داستان را آن جنان جاندار و گویا رسم کرده است که خوانندگان را به اختیار حمایت قهرمانان داستان پیش می‌برد. به خصوص توصیف‌های قاسمی غنای خاصی به داستان بخشیده است. برای مثال داستان حج گزاردن مجنون در منابع عربی در حد
جند بيت نقل شده است اما قاسمي همین واقعه را در بیش از هشتاد بست
سروده، و با توصیف‌های گوناگون از جمله با بیان شیواپی از گرمای حجاز
همراه کرده است.

در دیوان قیس بن ملوح ابیات، نظم خاصی ندارد، اما در منظومه قاسمی داستان
با انسجامی که ویژه داستان پردازی است همراه شده و تخیلات شاعری به
زیبایی و جاذبی داستانی آن افزوده است. روى هم داستان در قاسمی متنمتر
و طولانی‌تر از اصل عربی آن است.

۳-۲- از نظر تاریخی

در اینجا به مقایسه برخی از مباحث مهم داستان در سروده قاسمی و مقایسه
آن با اصل عربی می‌پردازیم و مهارین موارد اختلاف و اشتراک را بررسی
می‌کنیم.

نکات مشترک در متن‌های عربی و سروده قاسمی

الف- صورت نام مجنون و لیلی در متن‌های عربی و فارسی مانند هم آمده است.
نام عاشق، قیس و معروف به مجنون و نام معروف لیلی است. از جمله در
دیوان مجنون لیلی نام این دو مکرر آمده است: 
مَضَیَتَ زَمَنَّ وَالنَّاسَ لا يَأَتَسْوُنِي
تُعَمِّیۡ بِیَنِ لیلَی الْعَدَاءِ جَنْئُنoresubstituted
(مجنون، ۱۴۱۶: ۲۰۳)

در کتاب الشعر والشعراء هم این گونه نوشتیه شده است: «هو قیس بن معاذ,
و يقال قیس بن ملوح احد من بني جعدة بن كعب بن ربیعة بن عامر» (ابن قتیبه,

الدراست‌الدوینیه | ۲۰۱۱-۲۰۱۲

لیلی چو بریده شد ز مجنون
مهم ریخت ز دیده در مکنون
(نظامی، ۱۳۶۹: ۳۷)

قیس هنری نام کردند
شرط هنرش تمام کردند
(همان: ۳۴)

از جامی:
نامش به گمان خلق مجنون
قیس را به قیاس عقل بیرون
(جامی، ۱۳۸۵: ۱۲۸۶)

از قاسمی:
کان روز چه قیس گشته مجنون
در وقتِ قید نگار موزون
(قاسمی، ۱۴۱۴)

عبدی بیک که شاگرد قاسمی در دربار شاه طهماسب بود هم به نام قیس اشاره دارد:

از جمله چهخانچن چون حور
در قیس فکند دلبری شور
(عبدی بیک، ۱۹۷۶: ۵۷)

ب - قیس که در غالب آثار فارسی به قیس هنری مشهور است، پسر یکی از بزرگان قبایل عرب بود. قبل از ماجرات عشق لیلی، وی فردي عاقل بود و پس از شیفتگی شدیدش به لیلی به نام مجنون شهرت یبدا می‌کند. در اشعاری به روایت اصیلی آمده است که: «واقعه دیوانه نبوذ بکه/ از شدید عشق دچار/ پریشانی حواس و شیفتگی شده بود» (ابوالفرح اصفهانی، ۱۳۸۸: ۱۴۰، همان: ۱۴۷).
و گفته‌اند: "و لقبه المجنون لذهاب عقله به ثلثة عشقه" (ابن کیهان، ۱۳۷۱، ج: ۲، ص:۲۷).
همو از قول اصمعی می‌نویسد: "و هو من شعر الناس" (همان).
قاسمی نیز به سلامت قیس قبل از ابتلا به عشق لیلی اشیاره دارد و بدنامی و
جنون او را با اثر عشق می‌داند:
قیس هنری که در زمانه
هر چند ز عشق گشه بدنام
مجنون لقبش نهاده ایام (۱)
در علم و ادب بود فساتن,
(قاسمی:۲۱۵)
ج- مجنون در کوه نجد؛ مجنون پس از شیدایی سر به کوه و بیابان گذاشته و
با حیوانات انس گرفت و از گیاهان تغذیه می‌کرد. پناه بردن مجنون به کوه و
صحرا و بیابان در منابع عربی آمده است:
阿拉 حبیا نجد و طیب ترابها و ارواحا این کن نجد عرونه
(قاسمی:۱۴۱، ۱۴۱۰)
در الاغانی آمده است که پس از ازدواج لیلی و به‌هم‌بود نیافتن مجنون از بردنش
به کعبه، وی «سر به صحراء نهاد و به جمع جانوران وحشی درآمد. از آن پس
چیزی چیز علف صحراء نمی‌خورد و با آهوان به یابیکور مرفت. موهای سر و
تنش دراز شد و آهوان و دیگر جانوران با او انسان گرفتند و از او نمی-
گیریطا...» (ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۷۸، ج: ۱، ص: ۱۵۲) و (همان:۱۴).
در قاسمی نیز رفتن مجنون به کوه و بیابان به کرات آمده است، از جمله:
کان روز که قیس گشت مجنون
فریاد کنار، سری‌سک باران,
در فرقت‌یان نگار موزون
می‌بود به دشت و کوه‌سرا
(قاسمی:۲۱۵)
برداشت طریق نامردی رو کرد به سوی کوه و وادی
(قاسمی: ۴۸۶)

د- مورد بعدی که توجه قاسمی را به متن عربی نشان می‌دهد، به خواستگاری
لیلی رفتن نووفل از جانب مجنون است. در مبانی عربی آمده است که نووفل به
مجنون گفت: من لیلی را برای تو خواستگاری می‌کنم. پس مجنون را به حمام
فوستاد و لباس‌نو بر او پوشاک و همین که به قبیله لیلی نزدیک شدند، اهل
قبیله اجازه ورود ندادند و گفتند که سلطان، ریختن خون او را جایز شمرده
است و اگر به قبیله وارد شود او را خواهیم کشت. وقتی نووفل منصرف شد،
mجنون هم با نامیدن بر گشت و به نووفل گفت که: به عهد خود وفا نکرده

der قاسمی به بیشترداد پدر مجنون، نووفل خواستگاری را بر عهده می‌گیرد. پدر
مجنون نزد نووفل می‌آید و از نووفل می‌خواهد که این کار را بر عهده بگیرد:

سردار قبیله بهود شاهی
نوعل نامی جهان پناهی
درگاه تو قبله قایل
گفت: ای شهابشکوه عادل
دارم به تو یک امیدواری
از روى نیاز و خاکسازی
دیوانه ز عشق دلربایی
مجنون شده از فراق لیلی
کرده به فلان قبیله میلی
مبنست که گردید آن چگونسوز
مجنون تر از این که، هست امروز
(قاسمی: ۷۱۴)
و بعدها، فإن، مخالفت فير ليذه اين اذواق است، كه در منابع عربيّ و
فارسيّ هر دو آمده، است، ودنال مخالفت خود، رو ديوانگي مجنون بیان می-
کند. پدر لیلی در پاسخ نامه نویل نوشت:
دیوانه و در کمال جهل است
پیوند به او نه سهل کاری است
بسباز زاد عقل دول است
از صحبت آدمی نفوس است
دیوی سنت برون فشاده از راه
با اهل خرد تنه در شمار است
حاشا که شو مسیر این کار
بگذاشته رسم مردمی را
امروز که شد ز محنت و غم
این رشته به خود چگونه بنده
رسوابی خوشی چون پسندم؟
(قاضی: 175)

- نکته دیگری که در منابع عربي و در سروده قاسمی مشترک است، بردن
مجنون به که است. پدر مجنون به پیشنهاد خویشان و دوستان، مجنون را به
کهبر تا از این عشق شفا یابد. این قسمت از داستان هم در تمام منابع عربي
مربط به این موضوع از جمله (اصفهانی، 1386، ج 1: 151) و در دیوان قیس
بن ملّوّح هم آمده است: فسّالمهم أن يدعوا الله تعالى له بالفرح، فلما أخذ الناس في
الدعاء، أنشأ يقول:
ذكرناك والحجيج لهم ضُمّيجٌ
بمكهة والقلوب لها وجببٌ
فقلتُ ونحن في بلد حرام
بِلله أخلصت القلبوب
عملت فقد تظاهرت الذنوب
 فأنا ممن هوى ليلي و تركي
 زيارته فانبني لا أتوب
 وكيف وعندها قلبى رهينً

«أتوب إليك يا رحمى مما»

(قبس بن ملوح، 1410: 26)

و هم دُر شعر قاسمى رفتن مجنون به كعب مفصل بيان شده است:

مجنون شکسته حال رنجور،
چون دید سواه كعبه از دور،
خال رخ ليلي آمدنش ياد
از بخت سياه خود به فرياد
آه از دل نشتنوان باراورد
ليبک زنان فغان برآورد
او كوفته سنگ بر دل تنگ
خلقی همه در فكندن سنگ
اجتى همه كه به آزويى
از چشمه زمزم أبويى
او كرده روآن ز جسم پر نم
از هر طرفى هزار زمرم
جمعي به طواف شاد و خرم
در دامن كعبه دست محكم
افتاده به سان لاله بر خاك...

(ليلى و مجنون: 217)

و دعات مجنون در كعبه از ديگر مواقد مشابه است. در الماعاني آمده است:

مجنون چنگ در پرده های كعبه زد و گفت: الهى شور عشق ليلي را در دل من
افزون كن و بر شيفتگي من بيمى و لطفى كن كه هرگز ياد ليلي از خاطر من

فراموش نشود» (اصفهاني، 1386: 152).
یادداشت‌ها

در لیلی و مجنون قاسمی نیز دعای مجنون در کعبه شیبه به همیش پیش می‌آمده است. وی از خدا وصال لیلی را می‌خواهد:

بگش‌دا در مرحمت خدا را
از طوفان تو یافتم تسکل
چون حلقه کعبه ده به دستم
هلکش که از اوست صد شکستم،
چاو ذفنقش که می‌بهرد غم
بنمی به من چو چاه زمزم ...
این جا من و حج اکبر آن جاست
زیین جا پرسان به کوی یارم

(لیلی و مجنون: ۱۸)

ز- مورد دیگری که در اصل عربی آمده است و در داستان قاسمی هم هست،
ازدواج لیلی است. در حالی که قلیله مجنون ازدواج لیلی را از مجنون پنهان
می‌داشتند، اما سخن‌چینان خبر ازدواج او با ابن سلام را به مجنون رسانندند. او
که باور نمی‌کرد گفت:
لقد شاعت الأخبار أن قد تزوجت
(اصفهاني، 1286 هـ، ج1: 161)

اذدواج ليلي در منتوى ليلي ومجنون قاسمي مفصل آمده است (قاسمي: ٧١-٧١٥)

(نحو، آزاد ساختن مجنون، أهو را از دام صياد به سبب شبهات با ليلي.

در ديوان مجنون ليلي آمده است:

لاعتدنت من ماتى طويحي و ناليدي

شَرَّبَتِ يَشَاتى شيبة ليلي

فيا بائعي نفياها ليلي قفتما

وجَبَتِماهُ اثلاه كله عابد

شَيبها ليلي بيعة المتزامن

فلو كنتما خرَّين ما يعَتما معًا

(ديوان مجنون ليلي، ١١١)

(نحو، در ليلي و مجنون قاسمي، هنگامى كه مجنون در بیابان راه می‌پیمود و با گردداد

و حیوانها راز می‌گفت و از آن‌ها می‌خواست که از لیلی بریایش خبر بیاورند، ناگاه به غزالی رسید، که چشمان غزال به چشم لیلی شباهت داشت و دیگر

اعضای او هم در کدام یادآور عضوی از لیلی بود:

(نحو، هر لحظه فزودیش ملالی

در جلوه‌های ناز چشمت و گستاخ

افتاده و بی‌پای بست او شد

گفت: «ای ر ند چشم تو دلم شاد،

ای من سگی چشم پر من تو،

تو چشمی و از تووا تسلی ست

(قاسمی: ٧٠٩)
در منظومه قاسمی از شکارچیانی که در متن عربی آمده، سخنی نیست و غیراین آزاد است که مجنون با او درد دل می‌گوید.

ط- در اینجا موضوع دیگری که قابل بررسی است، حکایت گفتگوی مجنون با زاغ است. در منابع عربی از مکالمه مجنون با زاغ، کیوتو، و دیگر طیب‌باد شده است (اصفهانی، ۱۲۸۶، ج۲: ۱۵ و ۱۶). در قاسمی هم گفت و گوی زاغ و دیگر پرندگان آمده است:

آن شفیفته حزین ناشناد با زاغ، زبان راز بگشاد
خاک قدم تو بر سر من...

(قاسمی:۷۱۲)

همچنین گفت و گو با کبک نیز در قاسمی آمده است. او کبکی را دید که به دام افتاده:

گفت: ای ز تو خاطر رفته‌ای یار زیبا
سری ممن خسته دل خرامی
بردار ز راه لطف گامی
بخارم که از توام تسیل است...

(قاسمی:۷۰۷)

۴- افتراق‌ها با متن عربی داستان

۴-۱- ابوالفرج اصفهانی در متن عربی آورده است که پدر مجنون چند پسر داشت. اما در قاسمی بر عکس این است. در کتاب اشعاری آمده است که فردری به محله بنی عامر رفت، در آنجا پیر سالخورده‌ای دید که پدر مجنون بود و
چند مرد جوان که پسران یک بودند در گردار دیئة می‌شدند (ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۶۸: ۱۴۷).

در حالی که در داستان سرویده قاسمی، پدر مجنون از بی‌فرزندی رنج می‌برد و یکی از دغدغه‌های اصلی او نداشتن فرزند است، همین سبب شده که قاسمی در فوايد داشتن فرزند و ملبت نداشتن اولاد اشعاری بسیار در پایان دعا می‌کند و از خدا فرزندی می‌خواهد و خداوند قیس را به او یاد می‌کند، که عظای می‌کند:

اشراف قبیله‌ی را سر ی‌بود
می‌بود به‌ه‌مردمی فسانه
حاجت‌گی خلق در گه‌او
با گوهر نسل الیک محتاج
می‌خواستند دری ز بهر افسر
چون نخل به میوه آرزومند
مانند خلفی از او در آیام
(قاسمی: ۱۷۷)

خوانی در تازه خیزید از جای...
از جستن آن عنان نمی‌تفاوت
(قاسمی: ۱۷۸)

تا این که خداوند به او پسری داد. وی نام فرزند را قیس هنگری گذاشت:

تا یافته هر آن‌چه داشت مقصود
او لیک ز جست و جو نیاسود
آخر به کمال صنف بیچون
شدند به عتب و گلابیش
(قاسمی: ۱۷۸)
نظامی نیز پدر مجنون را بدون فرزند و آرزومند داشتین خلفی می‌خواند.
(نظامی، 1379: 33)

۴- آغاز آشناى
در متن عربی آمده است که عشق لیلی و مجنون از کودکی آغاز شد، زمانی که آن دو با هم گوسفند می‌چرایندند و چون بزرگ شدند این عشق شد.

گرفت (قیس بن ملحم، 1386: 37). در ا Damn سوگی هم آمده است: "مجنون و لیلی در کودکی گوسفندان قیبله را در دامان کوهی از نجد به نام توباد می‌چرایندند".

(اصفهانی، 1386: 121).

صغيرین نرگ‌ی عشق باله‌یا لیت آتنا

(ابوالفرج الأسفهانی، 1990: 17)

همچنین این نکته در کتاب "شعر و شعر" ذکر شده است.

(ابن قیثیه، 1964: 18).

اما در متن قاسمی، آشنای آنها از مکتب آغاز می‌شود و از گوسفند و گوسفندجراحی ساختی به میان نیامده است. در سروید قاسمی، لیلی و مجنون مثل بقیه دختران و پسران قیبله با هم به مکتب می‌روند و در همین مکان است که به هم دل می‌بزنند:

بر رسم عرب ز خوشب و پوند،
 آرایبه همچنین پیست معمور
 سه‌مین بدن‌ی، سرخ عذارای
 در سلسله هزار مجنون
 سرود قدیم به ناز مایل
 بادام دو جانم خویشت باز...
 در صورت آدمی، یک یا بود

بودند نشسته دختری چند
 آراسته همچنین پیست معمور
 سه‌مین بدن‌ی، سرخ عذارای
 در سلسله هزار مجنون
 سرود قدیم به ناز مایل
 بادام دو جانم خویشت باز...
 در صورت آدمی، یک یا بود

همدرس به قیس شد نگاری،
 لیلی نامی که داشت مفتون
 شیرین حرکات و خوش شماپیل
 هرگز نکنند زمست و ناز،
 در غایت حسن و دلبری بود
چون قیس به روى او نظر کرد،
دوش چو اسری خوشی، لیلی
(قاسمی: ۹-۱۷۸)

۴-۳- به خواستگاری رفتی نویل از طرف مجنون هم با متن عربی کمی
اختلاف دارد. بر خلاف متن عربی در اینجا نویل مستقیماً به خواستگاری
نیروی بلکه با نوشتن نامه این کار را انجام می‌دهد. نامه‌نویل خطاب به پدر
لیلی:

بنوشت صحیفه‌ای به اعجاز
خواهتم رو مرحمت سپاری
آن دانه ذره که در خور تو است
آن پرده‌گیت که زیر پرده است
در خورد هم‌و هم لایق هم
پرآمده و شمع، قیس و لیلی
لیلیست هر دو چشم قیس را نور
پیش آمرغ مهر، زنهر
میسند ز هجرشان پری‌شان
گر زان که کنی دوایی مجنون،
(قاسمی: ۷۱۵-۷۱۴)

۴-۴- جزو اختلاف‌های قابل توجه، ازدواج لیلی با پسر ابن سلام است که در
مابق عربی ابن عروی با خود ابن سلام صورت می‌گیرد. اما در داستان
قاسمی، ازدواج لیلی با پسر ابن سلام رخ نداد، بلکه زناشویی بین لیلی و پسر
ابن سلام واقع شد.
دارای جهان، جهان پن‌نامه
خم گشته سپهر در سلامش
در حسن و جمال آفتایی
(قلمی ۱۷۱۵)

این پدر ابن سلام است که برای پسر خود به خواستگاری لیلی می‌رود:

آرایست محقّه و عملی:
برخاست برای خواستگاری
ک: آی مهر سپهر عزّت و نازا!
در فضل و هنر بود فسانه
(همان)

و لیلی را با پسر ابن سلام عقد بستند:

آن گاه به صد هزار امید,
بستند نکاح ماه و خورشید
(همان)

نظامی این ازدواج را با ابن سلام می‌داند:

در ره ز بنشی اسد جوانی
گوش همه خلق بر سلامش
دهر ابن سلام کرده نامش
(نظامی ۲۳۹)

۴-۶- اما پایان داستان لیلی و مجنون جزء تفاوت‌های قابل توجه داستان است
در بیشتر داستان‌های مربوط به لیلی و مجنون، دو دلداده در دوری از هم جان می‌سپارند، اما در مثون قلمی‌گنابادی، با وساطت مادر لیلی، مجنون بر بست
لیلی حاضر می‌شود و در حالی که در وصال و کنار هم هستند، لیلی و مجنون
هر دو با هم یک می‌سپارند.
لیلی نفس از وداع می‌زد
مجنون ره انقطع می‌زد
آبینه روی هضرت دو از آه
کردن وداع دوست‌تداران
در روضه قَدَس آریمندند
رفتند به ملک جواهانی
(قاسمی: ۷۳۸)
البته این نکته با عشق عذري که مبنای آن بر دوری و سوختن و تحمل کردن است می‌گویم دارد.
بعد از مرگ نیز بارگاهی بر سر قبر آنان ساخته می‌شود که محل اجابت دعای نیازمندان است.
رفتند دو غلمان دژالاک
قصری چو فلک بلندبندید
کردن بناد آن غم‌آباد
آن روضه که کعبة امانت شد،
امید بسمه حاجش روا کرد
هر کس که در آن حظهره یا کرد
(قاسمی: ۷۳۹-۷۳۸)

نتیجه گیری
داستان لیلی و مجنون اولین بار به طور کامل توسط نظامی گنجوی به شعر فارسی درآمد. پس از نظامی شاعران بسیاری از جمله سرایندگان ایرانی، از فارس و ترک و کرد به نظره زارای بر داستان‌های نظامی پرداختند. یکی از جمله کسانی که به سبک نظامی، لیلی و مجنون سروده، میرزا محمدقاسم قاسمی گنابادی، شاعر قرن هفتم...
هجری است. قاسم‌ی صحن‌های داستان را آن چنان جاندار و گویا رسم کرده است
که خوانندگان خود را بی‌اختیار همراه قهرمانان داستان، پیش می‌برد.
در این نوشته تلاش شده است میزان تأثیر‌پذیری قاسم‌ی گناه‌بایی از منابع عربی
داستان لیلی و مجنون بیان گردید. قاسم‌ی اصول داستان را از منابع عربی گرفته است،
اما خود تغییراتی در صحن‌ها و جزئیات داستان اعمال کرده است و در شرح و بسط
داستان دستی برده است. در قسمت‌های مهم و فراوانی از داستان، وفاداری قاسم‌ی به
منابع عربی کاملاً مشهود است. گاه نیز تفاوت‌هایی دیه می‌شود، از جمله تفاوت‌های
داستان قاسم‌ی با اصل عربی داستان، مساله مرگ لیلی و مجنون است. در مثنوی
قاسمی، در آخرین لحظات زندگی، آن دو به وصال هم می‌رسند و با هم جهان را تر
می‌گویند و مقبره و بارگاه آنان نیز محل استجابة دعای مستندان می‌گردد.

(1) آنچه در آثار او دیده می‌شود حکایت از طولانی بودن عمر او دارد. در بار به درازی
عمر خود اشاره دارد:

شکر کزین چشمه مقد بافتم
خضرصفت عمر بابابافتم
تاحکم از صدق ببه عمر دراز
مدخت شهزاده گردن فراز

(زیدالاسحار: ۵۶۱)

و در چند صفحه بعد دوباره می‌گوید:

چنان کن مرا به‌عمر عمر دراز
که بود به خضر و مسحوم نیاز
ز عمر درازی چنان صد فتح
سزد گر زنتم طعنی بر عمر نوح

(زیدالاسحار: ۱۴۶)

(2) عشق عذری در مقدمه دیوان قیس بن الملوح، قیس شهید عشق عذری داستنی شده
است: «هو واحدی من شهیدة الحب العذری» وی چزو کسی که است که اسم آنان در تاریخ
ثبت شده و داستان آنان آمده است (مجنون: ۱۴۱۰، مقدمه، ۷). شاعران عشق عذری یا عشق
باب هرگز وصفي خلاف اخلاقي از معشور نمي كردن. شعر آنان نيز سوز و گذاز عاشقانه و رنگ جدايي است. شاعران عنذری در عين ميها بودند شرایط وصال از آن بهره مي كردن. نبات اين عاشقی تا اين حد برخوردار از والایي و عظمت روح انسانی مي بايست در محيط اجتماعي كه بارور از ارشد هاي ديني و عمنو باشد پديدي آمده باشد. اين نوع عشق مي توانست یکي از پديده هاي نوتوهور بعد از اسلام باشد كه ريشته آن را شايد بتوان در احاديث منقول در كتب عرف، از قول پيامبر دانست، نظير اين حديث: "من غثيق و عفف... ثم كلمت مات شهيداً (عن الفضله، 1341: 96).

(3) نام سرايندگانی كه داستان ليلي و مجنون را منظوم ساخته اند ذكر می شود. برخی از این سرايندگان نامی غير از ليلي و مجنون بر این داستان گذارده‌اند.

* نظامي (تاريخ نظم 589); امير خسرو دهلوی (تاريخ نظم 988); عبدالله حسین جامی (تاريخ نظم 897); هلالی فathi (وفات: 1317); هاتفني (وفات: 1372); فاطمی (وفات: 1343); بهاری (وفات: 1369); دوست کشیماري (وفات: 1370).

ارش فزونی: زمانی یزدی (فرن دهم); صرف کشمیری؛ معاون بن خواجه حسن (فرن دهم); قاسمی گنابادی (فرن دهم); مهیلی کاشانی (تاريخ نظم 979); خضر نادر (بزرگ‌انه 988); سالم تبریزی محبوب‌بیگ (سالم تبریزی، مهیرام، امیر نامه، ابن احمد، کاشی، عابدی، ابن سینا، ابن جندي، یزدی، مقصود بیگ شیرازی (فرن دهم); علی بن ابی الناس، نفيک (فرن دهم); علی بن قلی شاملی (فرن دهم); مهندی (با ابن نخلز از تحقیق‌ساده) (فرن دههم); کاتب نیزی (فرن دههم); هفته‌ای: میلیت بدخشی، محمد قاسم خان (فرن دههم)، منصف؛ از اسفراینی؛ پدر کشمیری (برزدالنامه بن عبدالسلام) (فرن دههم).
للي و مجنون (قرن: 945-954)

امير على شير نوابي (644-906)، فضولي بغدادي (دهم)، اشرف مراتي (درويش، اشرف مراتي خياباني)، 91، خليل برسيوي (بشير لامعي)، 938، سوداني (د. 920، نعمان ابن انجام رسيدة)، خيالي، عبادوالله (ف. 928)، عيسى، 914، صالح بن جلال ف. 973، سنان معاصر سلطان بايزيده خان، حمد الله ابن آغا شمس (ف. 969)، شاهد ودرنوي (ف. 881، گفتگوی شنیده، بهشتی، سليمان، شیب، صادق، خلیفه، شیخ، میراد خلیفه ابن ابی الفرج بیضوی باشک، امیر على شیر، 960، 1260 دوگلشته است).

(4) سعدی شیرازی هم که بیش از سای سال در سزمندی اعراب به کسب علم و معرفت مشغول بود، قیس را فریاد ادبی و عاقل فیاند. (سعدی، گلستان شرح خطب رهبر، 1362، 582 و 1363، 480 و 479)
منابع وآخذ

۱- ابن الندیم، محمد بن اسحاق، الفهرست، ترجمه و تحقیق محمد رضا تجدید، تحقیقات و تعلیقات به کوشش مهین جهانبگلو، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۶، جاب سوم.

۲- ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، الشعر و الشعراء، الجزء اول، بیروت، ۱۹۶۴ م.

۳- ابوالفارج اصفهانی، برگزیده الاغانی، ترجمه مشاایخ فریدنی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸.

۴- اخبار مجنون بینی عامر، لبنان، بیروت، دارجید، ۱۹۹۰ م.

۵- انوری: دیوان انوری (۱۳۷۶)، به کوشش محمد تفتی مدرس رضوی، تهران، علمی و فرهنگی، جاب پنجم.

۶- برهان، محمدحسن بن خلف تبریزی، برهان قاطع، جلد سوم، به اهمام دکتر محمد معین، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۶.

۷- جامی، عبدالرحمن، منحی هفت اورنگ، تصحیح مرتضی مدرس گیلانی، تهران، اهورا، ۱۳۸۵.

۸- حکمت، علی اصغر: (بی‌تا) رومتو و زولیت ویلیام شکسپیر و مقایسه با لیلی و مجنون نظامی گنجوی، تهران، کتاب فروشی و چاپخانه بروخیم.

۹- خاقانی شروانی، افضل الدین بدل‌الی بن علی نجار (۱۳۷۸)، با مقدمه و مقاله تعلیقات از دکتر سید ضیاء‌الدین سجادی، تهران، زورا، چاب سوم.

۱۰- خزآن‌دارلو، محمدعلی، منظوم‌های فارسی، تهران، روزنه، ۱۳۷۵.
11- داعی الإسلام، سید محمد علی، فرهنگ نظام، جلد چهارم، شرکت دانش، برای، ۱۳۷۴، پلاک دوم.

12- رازی، امین احمد، تذکره هفت اقلیم (جلد دوم) تصحیح و تعلیقات و حواشی، سید محمد رضا طاهری، تهران، سروش، پلاک اول، ۱۳۷۸.

13- رومول، حسن بیگ (۹۳۷-۹۸۵)، احسن التواریخ، به اهتمام عبدالحسین نوائی، تهران، اسفند، ۱۳۸۴.

14- سام میرزا صفی، تذکره تحفه سامی، تصحیح و مقدمه از رکن الدین همايونفرخ، تهران، اسفند، ۱۳۸۴.

15- سعدی شیرازی، گلستان، با معنی و از هوا و بیت‌های دشوار از دکتر خلیل خطیب رهم، تهران، صفی علیشاه، ۱۳۶۲.

16- سنایی، ابو المجد مجدود بن آدم (۱۳۶۲)، دیوان، به سعی و اهتمام مدرس رضوی، کتابخانه سنایی، پلاک سوم.

17- سنایی، ابوالمجد، مردود، آدم (۱۳۶۸)، حذفه الحقيقة و شریعته الطریقة، تصحیح و تحقیق مدرس رضوی، تهران، دانشگاه تهران، پلاک احتمالا سوم.

18- صفا، ذبح الله: تاریخ ادبیات در ایران، جلد اول و دوم، تهران، فردوسی، ۴-۱۳۶۳.

19- عبدی بیگ شیرازی، مجون و لیلی: مقابله و تصحیح از ابوالفضل هاشم اوغلو رحیموف، مسکو: انتشارات دانش، ۱۹۶۷.
20- عين القضاة همداني، أبوالمعالي عبد الله بن محمد بن علي: تمييز، بأmanda، تصحيح وتحقيق وتعليق عفيف عسيران، تهران، كتابناه منوچهری,
تاريخ مقدمه 1341/1382 ق/1962 م.
21- فخرالزمان قروینی، عبدالنور: تذکری میخانه، مصحت احمد قلی‌جین
معانی، نویت چابهار، به جا اقلام، 1363 (با تجدید نظر کلی و اضافات).
22- فردوسی، ابوالقاسم: شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، تهران,
مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، 1386.
23- قاسمی حسینی گنابادی، میرزا محمدقاسم (د. 982)، لیلی و مجنون
منویت قاسمی، كتابخانه آستان قدس رضوی، شمارة 8382 [نسخه خطی]
تأليف 940 ق. تاريخ كتاب 982-980 ق.
24- قاسمی حسینی گنابادی، میرزا محمدقاسم (د.982)، خسرو و شیرین,
كتابخانه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، شمارة 95,
[نسخة خطی]. تأليف 950 ق.
25- ___________ (د. 982)، زیدة الاسبوع، كتابخانه آستان قدس رضوی,
شماره 8383 [نسخه خطی]. تأليف 940 ق. تاريخ كتاب 982-980 ق.
26- ___________ (د.982)، شاهنامه، كتابخانه آستان قدس رضوی، شمارة
8383 [نسخه خطی]. تأليف 940 ق. تاريخ كتاب 982 ق.
27- ___________ شاهرخ نامه، نسخه موزه بریتانیا به شمارة 339,
[نسخة خطی].
28. شاہطهماسنامه (شاهنامه نوابعلی)، کتابخانه آستان قدس رضوی، شماره 8383 [نسخه خطیب]، تألیف 940، تاریخ کتابت 980.

29. (د. 982) علِم‌الاسحاق، کتابخانه آستان قدس رضوی، شماره 8383 [نسخه خطیب]، تألیف 940، تاریخ کتابت 980.

30. (د. 982) گوی و چپور، کتابخانه آستان قدس رضوی، شماره 8383 [نسخه خطیب]، تألیف 940، تاریخ کتابت 980.


32. مجنون، قیس بن ملک، دیوان مجنون لیلی، شریح عدنان زکی دروش، لبنان، بیروت، دار صادر، 1414 ه./1994 م.

33. مكتبی شیرازی، لیلی و مجنون، با پیشگفتار و تصحیح جورجیک ندری، (رئیس میراث خطی آکادمی علوم تاجیکستان) تهران: مرکز مطالعات ایرانی، 1373. چاپ اول.

34. منوجیری دامغانی (1370) دیوان منوجیری دامغانی، به اهتمام دکتر سیدمحمد دبیر سیاستی، چاپ اول.

35. مولوی، جلال الدین محمد بن محمد (1363) مننوی، به تصحیح رهنورد ا. نیگلسوم، به اهتمام دکتر نصرالله پورجوادی، تهران، امیر کبیر، چاپ اول.
26- میبدی، رشید الدین: (1371)، کشف الابسر و عهده ابرار، تهران، امیر کبیر، چاپ پنجم.

27- ناصر خسرو قبادیانی،/ابوسعی، (1380) دیوان اشعار، به اهتمام سیدنصرالله تقوی، مقدمه سید حسن تفی زاده و تصحیح مجتبی مینوی، تهران، معین، چاپ اول.

28- نظامی گنجوی، لیلی و مجنون، تصحیح برادر زنجانی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، 1369.

29- هجوبری، ابوالحسن علی بن عثمان (1384)، کشف المحجوب، مقدمه، تصحیح و تعلیقات دکتر محمود عابدی، تهران، سروش، چاپ دوم.